

دعوا بر سر لحاف ملا است

با عرض سلام خدمت نویسنده یا نویسندگان محترم سایت (ستاره سربی).

من هدفم بحثهای بی سر و ته که مشکلی را حل نمی کند و نه به درد دنیا و نه آخرت نمی خورد علاقه ای ندارم. اگر بحث جنبه آموزشی نداشته باشد به پیشیزی نمی ارزد. آنچه که من به آن اعتقاد دارم لزوم یک بحث منطقی است. و تا زمانی که ما فرهنگ بحث و تبادل نظر را نیاموزیم کار ما همین است که هست. گروه شما، چشمانداز جوان، رهپویان وصال و و همه با هم متفق شده اید که بگوئید بهائیت دین نیست. و برای اثبات این ادعا مجبور شده اید به هر وسیله ای متوصل شوید. شما یک لحظه فکر کنید اگر بر فرض محال در این کار موفق شوید، چه سودی برای چه کسی دارد. آیا تصور می کنید که یک بهائی آلمانی، انگلیسی، فرانسوی، اتریشی، هلندی، ترک، هندی، چینی، مالزیایی و و ... به خاطر این که باب و یا بهاءالله موعود قرآن هستند بهائی شده اند؟؟ اگر چنین فکری دارید زهی خیال باطل.

این مسئله عکس است. اعتقادات اسلامی شدید برخی از بهائیان مانع پیشرفت بیشتر آنها در جهان شده است. اجازه بدهید به شما بگویم که متأسفانه در خواب خرگوشی فرو رفته اید و جامعه امروز بهائی را با جامعه ۱۶۰ سال قبل بآبی اشتباه گرفته اید. آئین بهائی در کلیه کشورها و جزایر جهان کم و بیش ریشه دوانیده و از بین رفتنی نیست. حد اکثر ۱۰ درصد از بهائیان جهان ایرانی هستند. این حرفها که بهائیت را انگلیس درست کرد و یا طرف دار استعمار امریکا و اسرائیل است و برای هیچ انسانی که بوی از عقل برده قابل قبول نیست.

شما مجدداً به آئین بهائی ایرادهائی گرفته اید. به شما و دوستان چشم انداز جوان گفتم و باز تکرار می کنم که هر ایرادی که به آئین بهائی گرفته شود معادل آن و بلکه شدید تر از آن را می توان در متون اسلامی نشان داد. شما خود به این مسئله آگاهید و بدین جهت می گوئید «فقط از بهائیت بگو با اسلام کاری نداشته باش». استدلال قدیمی دوستان حجتیه ای.

شما در برابر همه جوابهای من حتی به یک مسئله هم اشاره نکرده اید. شما تصور می کنید که در دژ محکمی نشسته اید و از این دژ هر طور که میل دارید می توانید به دیگران حمله کنید. و دیگران حق ندارند گوشه چشمی هم به دژ شما بیاندازند. شاید به جا باشد اگر شما کتاب «میزان الحق» را تهیه کنید و به آن نگاهی بیاندازید و ببینید چه ایرادهائی که به اسلام نگرفته اند. البته «میزان الحق» تنها ردیه ای نیست که به اسلام نوشته شده. ردیه ها فراوان هستند. شما به خوبی می دانید که سنی ها چه نظری نسبت به شیعه دارند. آیا آنها شیعه را رافضی و تشیع را دهلیزی به الحاد نمی دانند؟ و یا شیعه را استخوانی که در گلوی اسلام گیر کرده نمی گویند؟ آیا بهتر نیست نیروی خود را صرف رفع شبهات سنی ها و وهابی ها بکنید و دست از سر بهائیان که به هر دلیلی شما را در عالم اسلام تایید می کنند بردارید.

در جواب خمس و زکات: شما نوشته اید «بهائی ها هم ماهی یک بار جمع می شوند و پول جمع می کنند و به افرادی مثل شما می دهند که سنگ آنها را به سینه بزنید.» در جواب باید عرض بکنم از بهائی ها پرسیدم: ماهی یک بار دور هم جمع می شوند اما پول جمع نمی کنند چون پول جمع کردن را حرام می دانند. در ثانی آنها که به عقیده شما چند نفر بیشتر نیستند. پس پولی جمع نمی شود. و ثالثاً به کسی هم حقوق نمی دهند. این تصور شما باطل است. اگر کسی با پول چیزی بنویسد ارزشی ندارد و کار همان مآحان می شود که در فرهنگ شما فراوان هستند. امروزه که مدیحه سرائی حتی شغل نان و آبداری هم شده و آنقدر بی مزه شده که حتی آخوند ها هم به صدا در آمده اند.

به عقیده بنده جنسی که واسطه پیدا کرد گران می شود. آخوند خودش را واسطه خالق و خلق کرده و از این راه به نان و آبی رسیده است. بهائی ها این مسئله را قبول ندارند. بدین جهت آخوندها چون راه نان دانی و قدرت خودشان را بسته می بینند به هر وسیله دست می زنند که مرید ها را از دست ندهند. ضرب المثلی است معروف: (برای یک آخوند یک مرید خر بهتر از یک ده شش دنگ است.) تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل. علت اصلی مخالفت روحانیون شیعه با بهائیت را باید در این زمینه دید. پس دعوا بر سر لحاف ملا و نان و آب است! ربطی به دین و ایمان ندارد.

در جواب «بی سوادى بهائیان» فکر نمی کنم که ما مسؤول با سوادى و یا بی سوادى کسى باشیم. اما از شما سؤال می کنم: آیا با سوادهاى شما کدام کار فکرى را به جامعه ایران عرضه کرده اند؟

راجع به قوم برتر: آقایان محترم. آیا شما مسیحى و یهودى را نجس نمی دانید؟ اگر نمی دانید صادقانه بگوئید نه! آیا شما معتقد نیستید که همه افراد بشر غیر از معتقدین به شیعه ۱۲ امامى گمراه هستند؟ اگر اینها دلیل قوم برتر نیست پس چیست؟ جواب این سؤال را بدهید و به صحراى کربلا هم نزنید. مسئله کفار را شرح بدهید. فکر نمی کنم که شما خودت به این حرفهاى که می زنى اعتقادى داشته باشى.

در زمینه «امر به معروف و نهی از منکر» با ان توضیحاتى که داده اید آیا روزانه در شهر تهران تحت نام «امر به معروف...» شاهد نیستید که چه زورگوئى هاى به مردم می شود؟

در خاتمه راجع به «دخالتم در سیاست». چون هرگاه نمایندگان دین در سیاست دخالت کرده اند جز بدبختى برای جامعه ارمغان دیگری نداشته است. بهمین دلیل بهاءالله طرفدارانش را از این کار منع کرده. ای کاش شما هم همین کار را می کردید. هیچ گاه و در هیچ زمانى هیچ وزیر و وکیل بهائى نبوده. این آش هویدا، این نوکر روحانیون شیعه اینقدر شور و بی مزه شده که با هیچ چسبى به بهائیت نمی چسبد. شما به خودت زحمت مده که اجری ندارد. دخالت دین در سیاست برای جامعه نه لازم است، نه ضرورى و نه مفید.

و السلام على من اتبع الهدى

سهراب نیکو صفت، ۱۲ نوامبر ۲۰۰۷